



۲۰۱۸/۰۶/۱۶

حنیف رهیاب رحیمی

طنز واره

حافظه های ضعیف!

هفته پیش به خاطر ملاقات یک دوستم، راه دور و درازی را باید سفر می کردم. در طول راه طبق عادت رادیوی موترم را روشن کردم و پس از دقایقی، نوبت خبرها رسید. حوادث و وقایع از لحاظ محتوا، درین کشور که تاریخ «دو صد سال» دارد فوق العادگی خاصی نداشت زیرا این چنین خبرها هر روز پخش می شود ولی در مقایسه با افغانستان دارای تاریخ «پنجهزار ساله»، بسیار جالب بود و لازم دانستم آنرا با دوستان شریک سازم:



در سرویس خبرها، دو موضوع از مهمترین ها بود به این شرح:

۱- « شخصی که در سال ۱۹۷۳ در منطقه «بلازت» ایالت ویکتوریا (آسترالیا)، پس از تجاوز جنسی بر خانمی به نام ... او را به قتل رسانیده و پیکرش را به دریا افکنده بود، دستگیر شد. در ارتباط به این قضیه در سال ۱۹۹۱ نیز سه نفر دستگیر شده بودند ولی به خاطری که شواهد و اسناد قانع کننده در مورد آنها یافت نشد، دوباره رها گردیده بودند. متهم که در زمان ارتکاب جرم ۲۳ سال داشت به جرمش اعتراف نموده...»

۲- « در اثر وزش باد های شدید امروز در ایالت ویکتوریا، خسارات زیادی به مردم وارد گردید. قرار راپورهای رسیده قبل از ظهر امروز در منطقه «موربو نارت» (یکی از دهکده های دور دست که دارای جنگلات انبوه می باشد) یک درخت بزرگ در حویلی یکی از منازل، بالای موتر مالک خانه افتاده، موتر را کاملاً از بین برده اما خوشبختانه خسارات جانی در پی نداشته است...».

به تائید گفته شاعر «خودم اینجه دلم در پیش یارم»، مانند اکثریت هموطنانم، در هر موضوع و هر واقعه، کشور خودم و مردم بیچاره ام به یاد می آیند. با شنیدن این خبر ها باخود فکر کردم که درین کشور جوان که دو صد سال از عمرش می گذرد، حاکمیت قانون طوری فرمان می راند که یک مجرم پس از سپری شدن ۴۱ سال بالاخره در سن ۶۴ سالگی به خاطر جرمی که ده ها سال پیش مرتکب شده، در پنجه قانون گرفتار و مجازات می شود.

و در خبر دوم که یک درخت در اثر وزش باد یک موتر یک شخص را از بین برده، نشان دهنده اهمیت دادن به زندگی مردم اینجاست. یعنی اگر در یک گوشه این کشور یک پشک هم عطسه می زند از چشم رسانه ها و حکومت پنهان نمی ماند و خبر آن پخش می شود.

اما دریغ و افسوس بر حال و روز کشور خدا داد ما که روزانه ده ها تن از مردمان گوسفندی اش، سر بریده و تکه تکه می شوند ولی از یک گوش تا گوش دیگر خبرش درز نمی کند. شاید نام کشور خدا داد به گوش یکعده خوانندگان آشنا باشد و یا هم نباشد:

ای کشور خداداد در آسیا موقعیت دارد که سی میلیون انسان گوسفندی در آن نفس می کشند. کشور را خو بیشک خدا داده و چند سال پیش که این کشور از زیر استعمار دال و پراپه و افراطیون قرون وسطایی به کمک کشور های عضو ناتو به رهبری امریکا نجات داده شد، مرغ اقبال پر پر زنان بالای قره قلی حامد کرزی نشست. و بدین ترتیب این قدرت و این چوکی بدون کدام دلیل منطقی به این شخص تعلق گرفت.

موصوف که در دوران جهاد در کشور مداری ها به پختگی و گندگی رسیده، پایه ها و اساسات فساد، اختلاس، سودجویی، رشوت و چور و چپاول را چنان مستحکم و پخته گذاشت که تا امروز که نه از کرزی خبریست و نه از گدایان درّش، ولی فساد و خیانت همچنان به فرهنگ ملی تبدیل شده.

لقب گوسفندی را که بالای مردم آن گذاشته اند، به هیچ صورت مورد قبول من نیست، زیرا اگرچه منظور از این لقب حق شناسی، قناعت، حرمت گذاری و مطیع بودن بیش از حد مردم شریف وطن ماست، اما انسان را متصف به اوصاف و نام یک حیوان کردن، گوارا نیست.

بر می گردیم به خط اول، این کشور بیست دارای تاریخ پنجهزار ساله اما از خیرات سر دولتمردان دولت خدا داد اکنون گناهکار و بیگناه، مجرم و دادگر، ظالم و مظلوم، جابر و مجبور... خلاصه همه در اینجا در زیر یک چتر و یک آسمان خدا، آزادانه و بیخار زندگی می نمایند. درینجا ظالمین و جنایتکاران هرچه اراده می کنند، انجام می دهند به خاطری که دو روز بعد یا یک هفته بعد فراموش خاص و عام پیر و جوان و می گردد یعنی نه از ظالم و خائن بازخواست می گردد و نه به داد مظلوم و بدبخت و بیچاره رسیدگی می شود.

در این مُلک خدا داد، چه کار هائیسیت که انجام نمی شود، چه ظلم هائیسیت که بر مظلومین روا نمی دارند، چه تقلب هائیسیت که صورت نمی گیرد، چه فرمان هائیسیت که صادر نمی شود، چه محکمه ای، چه پارلمانی، چه حکومتی و چه نظامی، همه نمونه، همه در سطح جهانی اول: در فساد اداری، در تجاوز بر اطفال و زنان، در بی امنیتی، در تولید و قاچاق مواد مخدر، در میزان اختلاس و رشوت و ده های دیگر:

○ - اگر فردی به ارتکاب یک جرم از جانب یک مقام عالیرتبه پولیس بازداشت می شود. برای چند روزی آشفته بازار تبصره ها و سر و صداها و بگو مگو ها خوب چاق است. بعد از یکی دو هفته دیگر نامی از آن شخص برده نمی شود. موضوع مبهم می ماند که آیا شخص مذکور تقلب و خیانت کرده بود و یا پولیس او را روی کدام توطئه به ناحق متهم ساخته بود؟

○ - زنان مظلوم و بینوا بدون کدام جرم بینی، گوش و گردن بریده می شوند، عاملین و مجرمین را کسی نه تنها تعقیب نمی کند بلکه حتی کسی نمی گوید که بالای چشمان شان ابروست!

○ - در هر گوشه و کنار بالای اطفال تجاوز جنسی صورت می گیرد حتی اکثر اوقات از طرف ملاها و علمای دین. خبرهای آن در رسانه های داخلی و خارجی با آب و تاب نشر می شود. با وجود اعتراضات مردم و نهاد های مدنی، عاملین این رویدادهای ضد انسانی تعقیب نمی شوند ملا به ملایی اش ادامه می دهد و مجرم به انجام جرم و جنایتش.

- تعداد اشخاصی که به دولت بافیداری دارند، یا مالیه جایداد و دارائی شانرا نداده اند، یا محصول برق و گمرک را تحویل نکرده اند یا اختلاس یا سوء استفاده از بیت المال نموده اند به صدها و هزار ها می رسد اما بدون کوچکترین اندیشه و واهمه ای به کارهای شان مصروف اند. مقامات یا مراجع بازخواست کننده هر چند وقت بعد یکبار رفع مسؤولیت نموده آنان را به یاد مردم می دهد و موضوع را در خاطره ها زنده می سازند و بعد می روند پشت کلاه های شان.
 - آدمکشان حرفوی که دستان شان به خون صد ها انسان بیگناه اعم از طفل، زن، مرد و پیر و جوان رنگین است، در حین ارتکاب جنایت از جانب نیروهای امنیتی با پشتاره (واسکت انتحاری) و سلاح دستگیر می شوند، اما پس از مدتی مهمانی خوری در زندان های دولتی، یا مورد عفو قرار می گیرند یا راه فرار برای شان آماده می گردد تا به سنگر های قبلی و آدمکشی شان برگشت نمایند. قانون نیست، جزا نیست، تنبیه نیست، فقط بخشش است و برادری و معامله و داد و گرفت!
 - دشمنان از بیرون کشور، از دروازه های بدون دروازه بان، از مرزهای بی مرزبان، در تاریکی، در نیمه های شب، غیر قانونی، دزدانه و خائنه تفنگ ها و ماشیندارها بر دوش، بم و باروت به کمر و شمشیر در دست، وارد کشور می شوند، زن و کودک و پیر و جوان را سر می برند یا با خود پارچه پارچه و تکه تکه می کنند. در حالیکه چهره ها و رنگ و روی شان را که در هنگام دستگیری در تلویزیون ها به نمایش می گذارند، به حدی چرک، ناشسته، بویناک و چتل است که حیف آدم می آید که نام انسان را بالای شان گذاشت. اما این حیوانات درنده را حکومت اسلامی، برادرانه در آغوش کشیده روی شانرا بوسیده رها می سازند.
 - از مدت هاست که دشمن تاریخی مردم افغانستان همین پاکستان نمبر بدل، به طور اوسط در هر هفته با پرتاب ده ها راکت کروز و میزایل بر مناطق شرقی کشور ما باعث شهادت هموطنان ملکی ما می گردد اما بازخواستگری که پاکستان متجاوز را متوجه این تعرض اشکار بر حریم کشور ما بنماید وجود ندارد شاید دولتمردان نزد آنها شرمنده و منفعل هستند.
 - و ده ها نابسامانی و فساد پیشگی دیگر که در این مختصر نمی گنجد و ایجاب نوشتن مقالات جداگانه را می نماید..... و ناگفته به همه هویداست.
- دل به حال این کشور بی حافظه می سوزد. به این کشوری که از بس گراف جرم و جنایت بلند رفته، از بس بازار فساد و بی بند و باری گرم است، هرکس با جدیت به کار خود مصروف است:
- دزد دزدی می کند، طالب و جنایتکار آدم می کشد، باند های مافیایی در چور و چپاول معادن و تفنگداران در یغماگری در گمرکات مصروف، سیاستمدار به خاطر حفظ موقف و مقام خود در حالیکه در چوکی شان چسپیده اند، عرق ریزان دست و پا می زنند، وکیل و وزیر در صدد پر کردن جیب های شان هستند.
- و این اشخاص ناتوان و کمزور، زنان، اطفال و بینوایان هستند که هر روز بالای شان تعرض می شود، سر و دست و پا و زبان و گوش و بینی شان بریده می شود و زیر پاشنه های زورمندان ظالم بدن شان لگدمال می شوند اما حکومت از حال شان بی خبر. کسی تشریف ندارد که به حال این ملت مظلوم و دربرد و این کشور بی سرپرست و بی در و دیوار بیاندیشد.
- زیرا کسی از واقعات دیروز چیزی را به یاد ندارد. اینجا حافظه ها بسیار ضعیف شده است.

